

که خصلت نمای ویژه آن عبارتست از افزایش شتابان سرمایه از سوئی و مستفندی و بینوائی (پوپریسم Pauperisme) (۱۶) از سوی دیگر.

## ۲- افزایش شدت و نیروی بارآور کار همزمان با کوتاه شدن روزانه کار:

ترقی نیروی بارآور کارو بالا رفتن شدت آن از جهتی پنحو یکسان تا "نیومیکنند" هر دو وی آنها حجم محصولات را در بهره‌مندی از زمان افزایش میدهند. بنابراین هر دو وی آنها بخشی از روزانگار راکه کارگر برای تولید وسائل معیشت یا معادل آن احتیاج دارد کوتاه میکنند. اصولاً همین جز لازم و انقباض پذیر است که حد اقل مطلق روزانه کار را بدست میدهد. اگر تمام روزانه کار منحصراً باین حد اقل شود اضافه کار از بین میرود، چیزی که در رژیم سرمایه داری امکان پذیر نیست. حد فشیوه تولید سرمایه داری امکان محدود ساختن روزانه کار را بکار لازم بوجود میآورد. معذک در صورتیکه سایر شرایط ثابت فرض شوند کار لازم اخیرالذکر نیز گسترش مییابد. زیرا از طرفی شرایط زندگی کارگر مرده تر و تقاضاهای معیشتی او بیشتر است و از سوی دیگر قسمتی از اضافه کار کنونی در جز کار لازم بشمار میآید، از جمله کاری که بمنظور تشکیل تنخواه ذخیره و انباشت ضرور است.

هر قدر نیروی بارآور کار ترقی کند بیشتر میتوان روزانه کار را کوتاه نمود و هر قدر روزانه کار کوتاه تر شود امکان بالا بردن شدت آهنگ کار بیشتر است. از نقطه نظر اجتماعی میتوان گفت که نیروی بارآور کار با صرفه جوئی در آن نمو میکند. این امر تنها مستلزم صرفه جوئی در وسائل تولید نیست بلکه با بهره‌یز از هر گونه کار بهبوده نیز ملازمه دارد. شیوه تولید سرمایه داری در عین اینکه صرفه جوئی را بهرینگاه خصوصی تحمیل میکند، در جنب تعداد بیشمار مقامات و وظایف که بخودی خود زائد ولی اکنون غیر قابل اجتناب

بقیه زینویس صفحه قبل :

باشند. (Malthus: " Inquiry into the Nature and Progress of Rent ", London 1815, P.48 Note.)

اینکه مالتوس تکیه را بر تطویل روزانه کار قرار میدهد و حتی در قسمت‌های دیگر نوشته اش مستقیماً از این نکته سخن میگوید موجب بسی افتخار برای اوست، در حالیکه ریکارد و ودیگران با اینکه در برابر واقعیات بازرتری قرار داشتند کلیه تحقیقات خود را بر نقد ثابت روزانه کار معینی ساخته اند. ولی منافع محافظه کارانه ای که مالتوس خاد م آن بود مانع وی از دیدن این حقیقت شد که تطویل بهیچ وجه و مرز روزانه کار توأم با تکامل ماشینیسیم و بهره‌کشی از کار زنان و کودکان، ناگزیر باید بخش بزرگی از طبقه کارگر را، پس از پایان یافتن تقاضاهای جنگی و انحصار انگلستان در بازار جهانی، "زائد" سازد.

بدیهی است گواراتر و با منافع طبقات حاکمه در مسازت همان بود که آخوند اصیلی چون مالتوس آن منافع را نقد پس کند و بجای آنکه این "اضافه جمعیت" را تنها با قوانین طبیعی تولید سرمایه داری توضیح دهد آنرا بگردن قوانین جاوید ان طبیعت اندازد.

(۱۶) "یکی از علل عدّه افزایش سرمایه بهنگام جنگ ناشی از کار و کوشش بیشتر و شاید ناشی از محرومیت های بیشتر طبقات زحمتکش بود، که پر شمارترین افراد هر جامعه اند. زنان و کودکان بیشتری مجبور شدند تحت فشار روزگار کار بگیرند و آنان که سابقاً کارگر بودند نظیر همین جهات ناچار شدند بخش بزرگتری از وقت خود را وقف افزایش تولید نمایند."

("Essays on Political Economy in which are illutrated the Principal Causes of the Present National Distress", London 1830, P.248)

هستند، بوسیله دستگاه بهره‌ج ورج رقابتهی خود موجب اتلاف بی‌بند و باری در وسائل تولید اجتماعی و نیروهای کار میگردد.

بامفروض بودن شدت و نیروی بارآور کار، هر قدر آن جز از روزانه اجتماعی کار که برای تولید مادی لازمست کوتاه‌تر باشد همانقدر بهره‌ر زمان برای فعالیت آزاد فکری و اجتماعی افراد بزرگتر خواهد بود و هر چه کار یکسان تر بین اعضا کارتوان جامعه تقسیم شده باشد همان اندازه کمتر برای قشری از اجتماع میسر خواهد بود که ضرورت طبیعی کار را از سر خود واکرد و بگرد و ی قشر دیگری بار نماید. از این دستگاه، مرز مطلق کوتاه‌گشتن ریزانه کار، همگانی شدن کار است. در جامعه سرمایه‌داری وقت آزاد برای یک طبقه بوسیله تبدیل تمام عمر توده‌ها بزمان کار حاصل میگردد.

\* \* \*

## فرمولهای مختلف برای نرخ اضافه ارزش

چنانکه دیدیم شد نرخ اضافه ارزش در فرمولهای زیرین نمود می شود :

$$I. \frac{\text{اضافه ارزش}}{\text{سرمایه متغیر}} = \left( \frac{III}{V} \right) = \frac{\text{اضافه ارزش}}{\text{ارزش نیروی کار}} = \frac{\text{اضافه کار}}{\text{کار لازم}}$$

د فرمول نخست روابط ارزشی را نشان میدهد و در حالیکه فرمول سوم نشان میدهد رابطه زمانی ای است که این ارزشهای آن تولید میشوند. این فرمولها که مکمل یکدیگرند دارای مفهومی دقیق هستند. به همین سبب آنها تلاویحاولی ناآگاهانه در اقتصاد کلاسیک راه یافته اند. در اقتصاد کلاسیک بعکس فرمولهای مشتق ذیل دیدیم میشوند :

$$II. \frac{\text{اضافه کار}}{\text{روزانه کار}} = \frac{\text{اضافه ارزش}}{\text{ارزش محصول}} = \frac{\text{اضافه محصول}}{\text{تمام محصول}}$$

در اینجا یک نسبت واحد بنه گاه بصورت زمان های کار، گاه بصورت ارزشهایی که طی آن زمانها وارد شده اند، و گاه بشکل محصولاتی که ارزشهای مزبور در آنها وجود یافته اند، بیان شده است. این نکته مسلم است که تحت عنوان ارزش محصول فقط محصول ارزشی روزانه کار مقصود است و لذا بخش ثابت ارزش محصول از آن خارج است.

در عموم این فرمولها درجه واقعی بهره کشی کار یا نرخ اضافه ارزش غلط بیان شده است. فرض کنیم که روزانه کار ۱۲ ساعت باشد. بنابراین چه در مثال پیشین پذیرفته ایم، درجه بهره کشی واقعی نیروی کار در این مورد با نسبت های زیرین نمود می شود :

$$\frac{6 \text{ ساعت اضافه کار}}{6 \text{ ساعت کار لازم}} = \frac{\text{اضافه ارزشی معادل ۳ شیلینگ}}{\text{سرمایه متغیری معادل ۳ شیلینگ}} = ۱۰۰\%$$

اما از روی فرمول دوم بعکس چنین خواهیم داشت :

$$\frac{6 \text{ ساعت اضافه کار}}{\text{روزانه کار ۱۲ ساعته}} = \frac{\text{اضافه ارزشی معادل ۳ شیلینگ}}{\text{محصولی به ارزش ۶ شیلینگ}} = ۵۰\%$$

در واقع این فرمولهای مشتق نشان میدهد نسبت هایی هستند که طبق آن روزانه کار یا محصول ارزش در آن بین سرمایه دار و کارگر تقسیم میگردد. بنابراین اگر فرمولهای مزبور را بعنوان بیان مستقیم (۳) در ترجمه فرانسه سرمایه کارل مارکس این نخستین فرمول را بین دو هلال قرار داده است زیرا مفهوم اضافه کار در علم اقتصاد بهر زوایای بیان روشنی ندارد.

درجه ارزش افزائی سرمایه تلقی نمائیم آنگاه این قانون دروغین را پذیرفته ایم : اضافه کار یا اضافه ارزش هیچگاه نمیتواند به ۱۰۰٪ برسد (۱۷) . نظر باینکه اضافه کار همواره فقط جز "مت اذلی از روزانه" کار است و با اضافه ارزش همواره فقط میتواند جز "مت اذلی از ارزش محصول را تشکیل دهد ، لذا ضرورتاً اضافه کار همواره کوچکتر از روزانه "کار و با اضافه ارزش کمتر از ارزش محصول است . برای اینکه رابطه  $\frac{۱۰۰}{۱۰۰}$  تحقق یابد لزوماً میبایست که در مقدار مزد مساوی باشند . برای اینکه اضافه کار بتواند تمام روزانه "کار را پوشش دهد ( اینجاست بر سر روزانه "متوسط کار در هفته ، سال و غیره است ) لازم است که کار لازم به صرف تنزل نماید . ولی اگر کار لازم حذف شود اضافه کار نیز از بین میرود زیرا اضافه کار

(۱۷) مثلاً هم اینچنین است در "نامه سوم رود برتوس (R) به فون کیرشمن (R) تحت عنوان :

"Widerlegung der Ricardoschen Theorie von der Grundrente und Begründung einer neuen Rententheorie", Berlin 1851

"رد تئوری ریکاردوشی بهره زمین و بنیاد تئوری نوئی در مورد بهره" . - من بعداً باین نامه بر میگردد که با وجود تئوری اشتباه آموزش در مورد بهره زمین بکنه تولید سرمایه داری پی برده است . - ملحقه چاپ سوم - در اینجاست که میشود چگونه مارکس بحثی اینکه نزد پیشینیان خود پشیمانی واقع می‌واند پیشه درست نوئی میباید ، با حسن نیست در باره آنها قضاوت میکند . در خلال این احوال انتشار نامه های رود برتوس به رود لاف مایر (R) تا حدودی از ارزیابی فوق میگذرد . زیرا در آنجا چنین گفته شده است : " باید سرمایه را نه تنها در برابر کار بلکه از خودش نیز نجات داد و این در واقع هنگامی به بهترین وجه امکان پذیر است که فعالیت کار فرما - سرمایه دار به مثابه وظایف اقتصادی ملی یاد ولتی ای تلقی گردد که از لحاظ مالکیت سرمایه بوی تفویض گردیده است و سود وی مانند شکلی از حقوق گیری بشمار آید ، زیرا ماهنوز سازمان اجتماعی دیگری را نمیشناسیم . ولی حقوق در صورتیکه از مزد زیاد برداشت کند باید منظم شود و نیز تعدیل گردد . بدینسان است که میتوان هجوم مارکس را به جامعه - من بیشتر مایلیم کتاب ویرا چنین بخوانم - پس زد . اصولاً کتاب مارکس بیشتر صورت مضامین ای دارد علیه شکل امروزی سرمایه ، که وی با مفهوم خود سرمایه اشتباه میکند ، تا تحقیق در باره سرمایه . درست از همین منشا است که اشتباهات وی برمیخیزد ."

("Briefe etc. von Dr. Rodbertus-Jagetzow", herausgegeben von Dr.

Rud. Meyer, Berlin 1881, I Bd., S. 111, 48. Brief von Rodbertus) -

در چنین ابتدا لاتا پد تولوزیک است که تعرضات واقعا جسورانه "نامه های اجتماعی" رود برتوس غرق میشود - فرد ریش انگلس .

(R) کارل رود برتوس - باگتسوف Karl Rodbertus-Jagetzow (1805-1875) -

اقتصاد دان آلمانی از موسسالیست های نظری با استاد ماب (Kathedersozialist,

Sozialiste de la chaire) رود برتوس رژیم سرمایه داری را از لحاظ بی عدالتی در

توزیع ثروت مورد انتقاد قرار میدهد و معتقد است که تولید در رژیم سرمایه داری مبتنی بر احتیاجات

نیست بلکه اساس آن بر پایه درآمد پولی افراد است که بر حسب آن اشیا خریداری میکنند در حالیکه

توانگران امکانات نامحدودی دارند و میتوانند نه تنها نیازمند پهای عادی خود را رفع کنند بلکه زائد بر

آن نیز بدست آورند . رود برتوس کار را تنها پایه ایجاد محصولات میداند و بر آنست که کلیه درآمد

اجتماعی باید از آن زحمتکشان باشد . با وجود این تئوری درآمد ملی رود برتوس بطور عمد تکرار نظریات

بقیه در زیر نویس صفحه بعد

تابعی از کار لازمست . پس نسبت  $\frac{\text{اضافه کار}}{\text{روزانه کار}} = \frac{\text{اضافه ارزش}}{\text{ارزش محصول}}$  نمیتواند هیچگاه به سرز  $\frac{۱۰۰}{۱۰۰}$  برسد و بطریق اولی نمیتواند  $\frac{۱۰۰ + x}{۱۰۰}$  ترقی نماید . اما در مورد نرخ اضافه ارزش یاد رجه بهره کشی واقعی کارمطلب طرود بگراست . مثلا از زبانی آقای ل . دولاورنی (۳) رایبند بریم که طبق آن کارگر کشاورز انگلیسی فقط  $\frac{۱}{۴}$  محصول و سرمایه دار (فارمر) بعکس  $\frac{۳}{۴}$  محصول یا ارزش آنرا دریافت میکند (۱۸) ، صرف نظر از آنکه این غنیمت بهین سرمایه دار و زمیندار و غیره بعد چگونه تقسیم میگردد . بنا بر این نسبت اضافه کار کشاورز انگلیسی بکار لازم مساوی با ۳ : ۱ و درجه استثمار ۳۰۰٪ است .

اسلوب کلاسیک که روزانه کار را بجا بماند از ثابتهی تلقی میکند در نتیجه بکار رفتن فرمولهای رد پد II ثبوت شد زیرا در این فرمولها همواره اضافه کار یا روزانه کار معلوم القدری سنجیده میشود . همچنین است هنگامیکه منحصرا تقسیم ارزش محصول مورد توجه قرار گیرد . روزانه کاری که در ارزش فراورد و ای جسم شده است همواره عبارت از روزانه کاری است که حد و معلومی دارد .

نمایش دادن اضافه ارزش و ارزش نیروی کار بصورت اجزای ارزش محصول - اسلوبی که خود از شیوه تولید سرمایه داری مبرود و اهمیت آنرا بعد خواهد دید - خصیلت میزهی مناسبات سرمایه داری را مپوشاند یعنی خصیلتی که عبارت از مبادله ی سرمایه متغیر با نیروی کارزند است و به محروم ساختن کارگر از محصول منجر میگردد . بجای این خصیلت ، نظریه ی دروغینی از مناسبات شرکتی نمایش داد و میشود که در آن کارگر و سرمایه دار محصول را به نسبت عوامل تشکیل دهنده مختلف

بقیه زنونیس صفحه قبل :

آدام اسمیت است و چنانکه لندن در باره او گفته وی در تحلیل خود چهار همان اشتباهات آدام اسمیت در مورد تجزیه ارزش به دسترزد و اضافه ارزش شده است . رود برتوس که خود یکی از زمینداران پومرانی بود نتوانست بیش از این تحلیل خود را دنبال نموده به نتایج صحیح برسد . با اینکه وی تا حدودی تفاوت بین اشکال اضافه ارزش را درک میکند به روشن ساختن آن نمیرسد از و فقط پدیده بهره زمین را مورد تحقیق قرار میدهد . تئوری وی در باره بهره زمین نیز منعکس کننده وضع طبقاتی است .

(۳۳) یولیوس هرمان فون کیرشمن  
Julius Hermann von Kirchmann (۱۸۰۲-۱۸۸۴) - حقوق دان ، سیاستدار و فیلسوف آلمانی .

(۳۳۳) رودلف مایر Rudolf Meyer (۱۷۲۸-۱۸۹۹) - موسیالیست فتودال آلمانی ، ناشر نظریات رود برتوس و یکی از مخالفان بیسپارک .

(۱۸) بدیهی است که آن قسمت از محصول که جبران سرمایه پیش ریخته را میکند در این محاسبه نیامده است . آقای ل . دولاورنی که ستایشگر چشم بسته انگلستان است نسبت خیلی کمتر را به نسبت خیلی بزرگتر ترجیح میدهد .

(۳) لویی دولاورنی Louis de Lavergne (۱۸۰۹-۱۸۸۰) - اقتصاددان و مرد سیاسی مرتجع فرانسوی .

آن بین خود تقسیم میکنند (۱۹) .  
مضافاً اینکه فرمولهای ردیف II همواره قابل تحویل به فرمولهای ردیف I هستند . مثلاً

اگر چنین داشته باشیم :  $\frac{\text{اضافه کار ۶ ساعته}}{\text{روزانه کار ۱۲ ساعته}}$  آنگاه زمان کار لازم مساوی خواهد بود با روزانه کار  
۱۲ ساعته منهای اضافه کار ۶ ساعته و لذا چنین خواهیم داشت :

$$\%۱۰۰ = \frac{\text{اضافه کار ۶ ساعته}}{\text{کار لازم ۶ ساعته}}$$

من فرمول سومی را پیش از وقت در اینجا ذکر میکنم ، و آن عبارتست از :

$$\frac{\text{اضافه ارزش}}{\text{ارزش نیروی کار}} = \frac{\text{اضافه کار}}{\text{کار لازم}} = \frac{\text{کار بهی مزد}}{\text{کار با مزد}}$$

سو\* تفاهمی که ممکن است از فرمول  $\frac{\text{کار بهی مزد}}{\text{کار با مزد}}$  حاصل شود ، تحت این عنوان که سرمایه داری

بکار مزد میدهد نه به نیروی کار ، با توضیحاتی که سابقاً داده ایم مرتفع میشود .  $\frac{\text{کار بهی مزد}}{\text{کار با مزد}}$  فقط بیان

عامیانه ای است از نسبت  $\frac{\text{اضافه کار}}{\text{کار لازم}}$  . سرمایه دار ارزش نیروی کار با قیمت انحراف یافته ی آنرا

میبرد از دو درازا\* آن اختیار نیروی کار زنده را بدست میآورد . برخورداری وی از این نیروی کار به دو دوره تقسیم میشود . طی یک دوره کارگر فقط ارزشی تولید میکند که مساوی با ارزش نیروی کار وی است یا بدیگر سخن تنهامعادل آنرا تولید مینماید . بنابراین درازا\* بهای پیش ریخته ی نیروی کار سرمایه - دار محصولی با همان قیمت دریافت میکند . این چنانست که گوئی وی محصول مزبور را حاضر و آماده از بازار خریداری کرده است . اما بعکس در دوره اضافه کار تمتع از نیروی کار برای سرمایه دار ارزش آور است

---

(۱۹) نظر باینکه کلیه اشکال پیشرفته ی پروسه تولید سرمایه داری صورتهائی از همکاری هستند طبیعتاً

هیچ چیز آسان تر از آن نیست که از خصیلت تضاد در آن صرف نظر کرد و از اینراه آنرا با اشکالی از

شراکت آزاد رنگ آمیزی نمود ، همچنانکه کنت دولاپورد (۲۰) در نوشته ی خود تحت عنوان :

(" De l'Esprit d'Association dans tous les interets de la Communauté " , Paris 1818. )

چنان کرده است .

ه . کاری (۲۱) ی بانکی همین نیرنگ را با همان درجه از موفقیت در مورد مناسبات سیستم

بردی انجام داده است .

(۲۰) کنت الکساندر دولاپورد Comte Alexandre de Laborde ( ۱۷۸۰-۱۸۴۲ )

باستانشناس و سفرنامه نویس فرانسوی که در او ان انقلاب کبیر فرانسه در سپاه اطریش علیه

انقلاب جنگید و پس از استقرار مجد در ژیم شاهی بمقامات مهم دولتی نائل گردید . وی دارای

صنفتی در باره علم اقتصاد است .

(۲۱) در باره Henry Charles Carey به زیر نویس صفحه ۲۲۶ این ترجمه مراجعه کنید .

- بدون آنکه برای وی پشمزی خرج بردارد (۲۰) • این تحقق بخشی نیروی کار برای وی مجاناتام میشود.
- در این معناست که میتوان اضافه کار را کار بی مزد خواند.
- بنابراین سرمایه تنها، چنانکه آدم اسمیت مدعی است، عبارت از فرمانروائی بر کار نیست.
- سرمایه اساساً عبارت از فرمانروائی بر کار بی اجرت است • هر اضافه ارزش بهر شکل و شمایل که بعد از درآید، خواه سود، خواه بهره و یا بهره زمین و غیره باشد، بنابراین جوهر خود عبارت از تجسم زمان کار نبردیده است • در همین دست اندازی سرمایه هر قدر مشخص از کار اجرت ندادن وی دیگری است که راز ارزش زائی وی قاضی میگردد.

### پایان بخش پنجم

---

(۲۰) با اینکه فیثوکراتها به راز اضافه ارزش بی نبرده بودند معذک برای آنها این اندازه روشن بود که آن "ثروت مستقل و مصرف پذیری است که وی (متصرف) خریداری نکرده است و میفروشد".  
(Turgot: "Réflexions sur la Formation et la Distribution des Richesses", P. 11)

## تبدیل ارزش نیروی کار و بهای متناسب آن به دستمزد

در سطح جامعه بورژوازی مزد کارگر مانند بهای دارجلوه میکند یعنی کمیت معینی پول درازا<sup>\*</sup> مقدار مشخصی کاربرد اخذ میشود. در این جامعه از ارزش کارسخن میگویند و بیان پولی آنرا بهای ضروری یا طبیعی آن میخوانند. از سوی دیگر سخن از قیمت‌های بازاری کارمیرود یعنی از قیمت‌هایی که بالاتر یا پایین‌تر از بهای ضروری نوسان دارند.

ولی ارزش یک کالا چیست؟ به شکل تجسم یافته‌ی کار اجتماعی‌ای که برای تولید آن صرف شده است. ما مقدار ارزشی کالا را با چه چیز اندازه‌گیری میکنیم؟ با مقدار کاری که در آن نهفته است. پس مثلا ارزش یک روزانه کار ۱۲ ساعته بچه وسیله معلوم میشود؟ به وسیله ۱۲ ساعت کاری که در روزانه ۱۲ ساعته‌ی کار نهفته است. ولی این یک همانگوشی عاری از معنایی است (N). برای اینکه کار مشابه‌ی کالا در بازار فروخته شود باید بهر حال پیش از فروش وجود داشته باشد. اگر کارگر امکان داشت که بکار خود زندگی مستقلی بدهد، آنگاه

---

(N) ریکارد و باهشپاری کافی، از اشکالی احتراز میکنند که از لحظه‌ی نخستین بنظر میرسید تئوری او را خدشه دار میسازد. بنا بر تئوری او ارزش، وابسته به مقدار کار نیست که در تولید صرف شده است. اگر بخواهیم محکم به این اصل بچسبیم چنین نتیجه خواهد شد که ارزش کار وابسته به مقدار کار نیست که در تولید آن صرف گردیده است - حکمی که بی‌معنا بودن آن آشکار است. به همین سبب با چرخش ماهرانه‌ی ریکارد و ارزش کار را تابع مقدار کاری میکند که برای تولید دستمزد لازمست یا اگر بخواهیم با کلمات خود اوس سخن گوئیم باید چنین بیان کنیم که به عقیده‌ی وی ارزش کار بایستی بنا بر آن مقدار کار بیکه برای تولید مزد لازمست ارزیابی شود. مقصود وی در این مورد عبارت است از مقدار کاری است که برای تولید پول یا کالاهائی لازمست که بکارگزار داده میشود. این عینا بد آن معنی است که گفته شود ارزش پارچه از روی مقدار کاری که برای تولید خود پارچه صرف شده است معین نمیکرد بلکه بر مبنای مقدار کار صرف شده در تولید نقره ای که در برابر پارچه مبادله میشود، ارزیابی میشود.

("A Critical Dissertation on the Nature etc. of Value", P. 50, 51)



کالا میفروخت نه کار (۲۲) .

صرف نظر از این تضادها، اگر مبادله‌ی مستقیمی بین پول، یعنی کارتجسم یافته و کارزنند انجام میگرفت، باین نتیجه منجر میشد که یا قانون ارزش، یعنی قانونی که درست بر اساس تولید سرمایه داری آزادانه گسترش می‌یابد، از بین میرفت و یا تولید سرمایه داری که بر پایه‌ی کار مزدوری استوار است حذف میگردد. مثلاً روزانه‌ی کار ۱۲ ساعته‌ی داری در ارزش پولی ۶ شیلینگ نمود. میشود. اگر گفته شود که معادله‌ها باید یکگر مبادله میشوند در آن صورت کارگر برای ۱۲ ساعت کار ۶ شیلینگ دریافت میکند و بهای کارش برابر بهای محصول وی میگردد. در چنین حالتی کارگر هیچگونه اضافه ارزشی برای خریدار کار خود تولید نمیکند و ۶ شیلینگ تبدیل به سرمایه نمیشود. آنگاه پایه‌ی تولید سرمایه داری از بین میرود. ولی درست بر این اساس است که او کار خود را میفروشد و کارش کار مزدور است. اگر بگویند که کارگر در برابر ۱۲ ساعت کار کمتر از ۶ شیلینگ دریافت میکند این بان معناست که وی کمتر از ۱۲ ساعت کار دریافت مینماید. ۱۲ ساعت کار در برابر ۱۰ ساعت، ۶ ساعت کار و غیره مبادله میشود. چنین معادله‌ی بین مقادیر نابرابر، نه تنها هرگونه تشخیص ارزشی را از میان بر میدارد بلکه اصولاً چنین تضادی را که نافی خود اوست حتی نمیتوان بحثابه‌ی قانون نه بیان کرد و نه فرمولبندی نمود (۲۳).

توضیح مبادله‌ی کار بیشتر در برابر کار کمتر بر پایه‌ی تفاوت صوری، یعنی بر این پایه که از یکسو کارتجسم یافته و از سوی دیگر کارزند وجود دارد، نیز کمی نمیکند (۲۴). نادروستی این توضیح بیشتر از

(۲۲) "ولو شما کار را کالا بخوانید، در هر صورت مانند کالای نیست که بدو با منظور مبادله تولید کنند و سپس ببازار آورند تا با کالاهای دیگری که در آن موقع با کمیات معین در بازار هستند مبادله گردد. کار در آن لحظه که ببازار آورد میشود ایجاد میگردد و حتی میتوان گفت که کار را پیش از آنکه آفرید میشود ببازار ماورند."

(۲۳) "چنانچه کار مانند کالای و سرمایه که محصول کار است مانند کالای دیگری تلقی گردد و اگر ارزشهای این دو کالا بوسیله مقادیر برابری از کار تعیین گردند آنگاه مقدار مشخصی از کار... باید در برابر مقداری سرمایه که با همان مقدار کار وجود آمد، است، مبادله گردد. ولی ارزش کار در نسبت مساوی سایر کالاها... با مقادیر برابری از کار تعیین نمیشود."

(۱) گ. ویک فیلد B.G. Wakefield در نسخه‌ی ای که از انستیتوت ادغام اسمیت "Wealth of Nations" منتشر کرده است. لندن ۱۸۲۶. جلد اول صفحه ۱۳۱، زیرنویس (۲۴) "این توافق لازم آمد" (باز هم نسخه‌ی دیگری از "contrat social" قرارداد اجتماعی) - که هر وقت کار انجام شد با کار انجام شوند مبادله میگردد، شخص اخیراً ذکر (سرمایه دار) ارزشی بالاتر از اولی (کارگر) بدست آورد."

( Simonde de Sismondi : " De la Richesse Commerciale " Genève 1803, T.I, P.37 )  
 (۲) اشاره بکتاب معروف ژان ژاک روسو نویسنده‌ی معروف فرانسوی و ایدئولوگ بنام انقلاب بزرگ فرانسه است. کتاب "قرارداد اجتماعی" روسو که الهام بخش عدوای از انقلابیون فرانسه از جمله ژاکون هاگرد بدستی بر این نظر بنداری است که گویا پایه‌ی زندگی اجتماعی بر مبنای قرارداد ددی گذارد شده است که هر کس قسمتی از آزادی خود را بجامعه واگذارد میتواند بیشتر متمتع میشود تابع اراده جمعی گردد. چون سیموندی نیز ترمو وضع مبادله بین سرمایه دار و کارگر از توافقی دمیزند مگر کس بطلعه مینویسد باز هم نسخه‌ی دیگری از قرارداد اجتماعی.

آنجهت عیان است که ارزش يك کالا بنا بر کمیت کاری که واقعا در آن تجسم یافته است تعیین نمیشود بلکه بوسیله مقدار کارزند ه ای که برای تولید آن ضرورت دارد معین میگردد . فرض کنیم کالائی نماینده ای ۶ ساعت کار باشد . اگر اختراعی بشود که بوسیله آن بتوان کالای مزبور را در ۳ ساعت تولید نمود ، آنگاه ارزش کالاهائی نیز که قبلا تولید شده اند تا نصف تنزل میکند . کالای کتونی بجای ۶ ساعت نماینده ای ۳ ساعت کار اجتماعا لازمست . بنابراین مقدار ارزشی کالا بر حسب کمیت کاری که برای تولیدش لازمست تعیین میشود نه بنا بر شکل تجسم یافته ای کار .

در واقع آنچه در بازار کالاستقیما در برابر دارند ه ای پول قرار میگیرد کار نیست بلکه کارگراست . آنچه کارگر میفروشد نیروی کار خود اوست . هنگامیکه واقعا کار او شروع میشود تعلق آن کار از وی سلب شده است و بنا بر این دیگر نمیتواند بوسیله او بفروشد رود . کار، جوهر و معیار همزیست ارزش است ولی خود ارزش ندارد (۲۵) .

در اصطلاح : " ارزش کار " ، مفهوم ارزش نه تنها حذف شده بلکه بعکس خود بدل گردیده است . این اصطلاحی است مجازی از قبیل ارزش زمین . معذک این اصطلاحات مجازی از خود مناسب تولیدی برمیخیزند . اینها قولاتی هستند برای صورت پذیرده ای مناسبات واقعی . در همه علوم با استناد علم اقتصاد این نکته بقدر کافی شناخته شده است که اشیا در صورت پذیرده ای خود اغلب وارونه نموده میشوند (۲۶) .

علم اقتصاد کلاسیک بی هیچگونه انتقادی مقوله ای " قیمت کار " را از زندگی روزمره قرض کرد و سپس از خود پرسید این قیمت چگونه تعیین میشود ؟ بزودی دریافت که تغییر نسبت بین عرضه و تقاضا در مورد قیمت کار، مانند هر کالای دیگر، چیزی را جز تغییرات آن ، یعنی نوسانات قیمت بازار در بالا و پایین مقدار معینی ، روشن نمیسازد . چه هرگاه عرضه و تقاضا برابر باشند و شرایط دیگر تغییری حاصل نگردد آنگاه نوسان قیمت هائیز از بین میرود . ولی در انصورت تقاضا عرضه نیز دیگر چیزی را روشن نمیکند (۲۷) " کار ، اندازه سنج منحصر ارزش ... آفریننده همه ثروتها ، کالانیت " .

( Th. Hodgskin: " Popular Political Economy " , P. 186 )

(۲۸) ولی بعکس این قبیل اصطلاحات را بشابه تعبیر شاعرانه ای licentia poetica ساده ای تلقی کردن فقط نشانه ناتوانی در تحلیل است . لذا من علیه این عبارت پردون که میگوید : " کار را نه از آنجهت که فی نفسه کالاست ارزشمند میخوانند بلکه بدان سبب که تصور میکنند بالقوه در آن ارزشهایی نهفته است . ارزش کالا بهائی استعاری است و غیره " چنین متذکر شده ام : " در کار - کالا ، که واقعیت وحشتناکی است ، وی فقط اضطراب و تجاهلی دستوری می بینند . پس جامعه کتونی که بر پایه ای کار - کالا استقرار یافته است از این پس بر تعبیری شاعرانه و بهائی استعاری تکیه دارد . خوب اگر جامعه میخواهد " کلیه ای دشواریهای را بر طرف سازد " که او آزار میدهد بساید اصطلاحات ناموزون را حذف کند و زبان را تغییر دهد و بدین منظور کاری بهتر از این ندارد که به فرهنگستان مراجعه کرد . و چاپ جدیدی از فرهنگ مطالبه نماید " .

( Karl Marx: " Misère de la Philologie " , P. 34, 35 ) .

البته راحت تر اینست که اصلا در باره ای ارزش نیاندیشند . آنگاه میتوان بی تعارف همه چیز را تحت این مفهوم وارد ساخت . مثلا چنین است در مورد زبان با نیست سه . ارزش چیست ؟ وی جواب میدهد : " آنچه که يك چیز میارزد " و قیمت چیست ؟ پاسخ : " ارزش يك شیئی که با پول بیان شده است " و سؤال میشود چرا " کارزمین ... دارای ارزش است ؟ جواب میدهد زیرا برای آن قیمتی شناخته شده است " . بنابراین ارزش عبارت از هر چیزی است که میارزد و زمین دارای ارزش است زیرا ارزش آنرا به پول بیان کرده اند . بهر حال اینهم يك جور اسلوب بسیار ساده ای برای درک چون و چرا ای اشیا است .

در صورتیکه عرضه و تقاضا برابر باشند قیمت کار، بهائی است که مستقل از رابطه‌ی عرضه و تقاضا تعیین می‌گردد. این همان بهای طبیعی است که بدین وسیله به‌شابه‌ی موضوع ویژه‌ی برای تحقیق پیدا شد: یا آنکه نوسانات قیمت بازار را برای دوره‌ی طولانی‌تر، مثلاً یکسال مورد مطالعه قرار داد و سپس مشاهده کرد که ترقی‌ها و تنزل‌ها در حول مقدار متوسطی، یعنی مقداری ثابت یکدیگر را تعدیل میکنند. در انحصار مسلم گردید که این مقدار متوسط میبایستی معلول چیزی دیگری غیر از نوساناتی باشد که یکدیگر را جبران نمایند. این قیمت که بر قیمت‌های تصادفی بازار کار حاکم است و تنظیم‌کننده‌ی آنهاست، همان قیمتی که فیزیوکراتها "بهای لازم" میخواندند و ادامه اسمیت آنرا "بهای طبیعی" کار نامیده است، فقط میتواند مانند قیمت کالاهای دیگر عبارت از ارزشی باشد که به‌قول بیان شده است. علم اقتصاد تصور میکرد که بدین طریق از راه قیمت‌های تصادفی کار به ارزش آن رسید است. سپس این ارزش را هم، مانند ارزش کالاهای دیگر، مهمتی بر هزینه‌ی تولید نمود. اما هزینه‌ی تولید - کارگر چیست؟ آیا بمعنای مخارجی است که بمنظور تولید و تجدید تولید خود کارگر صرف میشود؟ علم اقتصاد ناآگاهانه این مسئله را جان‌شین سئوالی کرد که بدو مورد تحقیق بود زیراوی پاتکیه کردن به‌زینگی تولید کار، من حیث‌هو، به‌بن بست افتاده بود و یکجواب هم پیش نمی‌رفت. آنچه را که علم اقتصاد ارزش کار (Value of labour) مینامد در واقع ارزش نیروی کار است که در شخصیت کارگر وجود دارد و با فعلیت یافتن نیروی مزبور یعنی کار، همانقدر تفاوت دارد که یک ماشین از اعمالی که انجام میدهد متفاوت است. چون سرگرم تفاوت بین قیمت‌بازاری کار و ارزش ادعائی خود بودند و هم خود را مصروف تحقیق در باره‌ی رابطه‌ی این ارزش بانرخ سود و با کالاهای ارزش‌داری که بوسیله کار تولید میشود بودند هیچگاه این خصلت را کشف نکردند که سیر تحلیل نه تنها آنان را از قیمت‌بازاری کار به ارزش ادعائی نرساند بلکه با آنجا کشاند است که خود این ارزش کار را نیز از توبه ارزش نیروی کار تحویل نمایند. ناآگاهی در باره‌ی نتیجه‌ی تحقیق خود، پذیرش بی‌چون و چرای مقولات "ارزش کار"، "بهای طبیعی کار" و غیره، به‌شابه‌ی شایسته‌ترین بیان روابط ارزشی مورد تحقیق، علم اقتصاد کلاسیک را چنانکه بعداً خواهیم دید، به اشتباهات و تضادهای لاینحلی کشاند، و در همین حال برای نظریات پیش‌افتاده و سطحی اقتصاد عامیانه، که علی‌الاصول فقط بر ظواهر پدید آمده استکی است، زمینه‌ی محکم عملیات فراهم ساخت.

بدو بهینیم چگونه ارزش و قیمت‌های نیروی کار در شکل منخ شده‌ی خود بصورت دست‌مزد نمود میشوند.

این نکته دانسته است که ارزش روزانه‌ی نیروی کار بر اساس مدت معینی از عمر کارگر محاسبه میشود که آنهم خود با طول معینی از روزانه‌ی کار مربوط است. فرض کنیم که روزانه‌ی مدت اول کار بالغ بر ۱۲ ساعت و ارزش روزانه‌ی نیروی کار ۳ شیلینگ، یعنی بیان پولی ارزشی باشد که معرفت ساعت کار است. پس هرگاه کارگر ۳ شیلینگ دریافت دارد، ارزش نیروی کارش را که طی ۱۱ ساعت فعلیت یافته دریافت نموده است. حالا اگر این ارزش روزانه‌ی نیروی کار به‌شابه‌ی ارزش کار روزانه تلقی شود آنگاه فهرمول زهرین بدست میآید: کار ۱۲ ساعته ارزشی معادل ۳ شیلینگ دارد. بدینسان ارزش نیروی کار تعیین کنندگی ارزش کار است، یا اگر به‌قول بیان گردد، بهای لازم آنست. پس بعکس اگر بهای نیروی کار از ارزش خود انحراف حاصل نماید آنگاه بهای کار نیز از ارزش ادعائی خویش منحرف میگردد. نظر باینکه ارزش کار فقط اصطلاحی مجازی برای ارزش نیروی کار است، خود بخود چنین نتیجه میشود که ارزش کار باید همواره کمتر از ارزش محصول باشد زیرا سرمایه‌دار همواره نیروی کار را بیشتر از آنچه برای تجدید تولید ارزش آن ضروری است بعمل و امیدارد. در مثال فوق ارزش نیروی کاری که ۱۲ ساعت عمل میکند ۳ شیلینگ است، یعنی ارزشی که برای تجدید تولید آن ۶ ساعت لازمست. اما

بعکس ارزش محصول آن ۶ شیلینگ است زیرا در واقع نیروی کار طی ۱۲ ساعت عمل میکند و محصول ارزش دار آن ضوط به ارزش خودش نیست بلکه وابسته به مدت زمانی است که در عمل است. در نخستین نظر میتوان به سخافت این نتیجه پی برد زیرا کاریکه ارزشی معادل ۶ شیلینگ ایجاد میکند خود دارای ۳ شیلینگ ارزش است (۱۷).

بازدید میشود که : ارزش ۳ شیلینگی، که در آن جزء برداخته شده ی روزانه ی کار یعنی کار ۶ ساعته نمود میشود بمثابه ی ارزش یا بهای مجموع روزانه ی ۱۲ ساعته ی کار جلوه میکند که محتوی ۶ ساعت کارنبرد اخته است. بنابراین شکل دستمزد هراتری را که مربوط است به تقسیم شدن روزانه ی کار بکار لازم و اضافه کار، کاربرد اخته و نبرد اخته محو میکند. تمام کار مانند کاربرد اخته شده بنظر میرسد. در بیگاری، کاریکه بیگارد به برای خود و کار اجباری ای که برای ارباب زمیند ارا انجام میدهد مکانا و زمانا، بطور محسوس و ملموس از هم تمیز داده میشوند. در کار بردگی حتی آن جزئی از روزانه ی کار نیز که بنسده فقط برای جبران ارزش وسائل معیشت شخصی خویش و لذت اواقعا برای خود کار میکند مانند کاری بنظرس می آید که برای خواجه اش انجام میدهد. تمام کارش مانند کار بی اجرت جلوه میکند (۱۸). اما در کار مزدوری بعکس حتی اضافه کار یا کار بی اجرت مانند کار اجرت در بنظر میرسد. انجاسا سبب مالکیت کاری را که بندگان برای خود انجام میدهند پنهان میکند و اینجاسا سبب پولی کار را یگان کارگر مزدور را میپوشاند.

از اینرو میتوان اهمیت اساسی تبدیل ارزش و بهای نیروی کار را بشکل دستمزد یا به ارزش و بهای خود کار، دریافت. تمام نظریات مستر بوط بکارگرو سرمایه دار، همه ی فریفتاری شیوه ی تولید سرمایه داری، کلیه ی پنداره های آزاد یخواهانه ی آن و تمام یاوه سرائیه های مداحانه ی اقتصاد عامیانه بر پایه ی همین شکل پدید آمده ای، که رابطه ی واقعی را نامرئی میسازد و درست عکس آنرا نشان میدهد، فرار گرفته اند.

اگر برای تاریخ جهان وقت بسیار لازم است تاراز دستمزد را از پدید بیرون اندازد، بالعکس هیچ چیز آسانتر از درک ضرورت و *les raisons d'être* (علل وجودی) این شکل پدید آمده ای نیست.

مبادله ی بین سرمایه و کار در بادی تحقیق عینا مانند خرید و فروش کالاهای دیگر جلوه میکند. خرید ارباب معینی پول میدهد و فروشندگی جنسی غیر از پول بوی تسلیم میکند. حقوقدان آگاه حد اکثر میتواند در اینجا تفاوتی مادی ببیند که در فرمولهای حقوقا معادل زیرین بیسان میگردد: *Do ut des, do ut facias, facio ut des* و *facio ut facias*

(۱۷) مقایسه کنید با کتاب (*Zur Kritik der politischen Oekonomie*) صفحه ۴۰ آنجا که من اعلام نمودم که با مطالعه ی سرمایه مسئله تبدیل باید حل شود: چگونه تولید مبتنی بر ارزش مبادله ای که بوسیله ی زمان کار معین میشود به چنین نتیجه ای منجر میگردد که ارزش مبادله ی کار کوچکتر از ارزش مبادله ی محصولش درمیآید.

(۱۸) روزنامه ی *Morning Star* استار، ارگان لندن نی آزادی تجارت که ساد و لوحی را تا سرحد پلاحت رسانده است، به هنگام جنگ داخلی امریکا، با تمام نفرت و انزجاری که ممکن است اخلاقا بر انسان مستولی گردد، پی در پی اعلام مینمود که در ایالات متفقیه *Confederate States* (ایالات جنوبی امریکای شمالی) سیاه پوستان بالمره مجاناً کار میکنند. بد نبود این روزنامه مخارج روزانه ی این قبیل سیاه پوستان را مثلا با مخارج یک کارگر آزاد محله ی *East End* لندن مقایسه میکرد.

( تسلیم میکنم از آنجهت که تو تسلیم میکنی ، تسلیم میکنم برای آنکه تو انجام دهی ، انجام میدهد هم بد آن سبب که تو تسلیم میکنی و انجام میدهد هم برای آنکه تو انجام دهی ) .

بعلاوه چون ارزش مبادله و ارزش صرفه خودی خود و بنفسه مقادیر غیر قابل سنجشی هستند لذا اصطلاحات " ارزش کار " ، " بهای کار " مجازی تراز اصطلاح " ارزش پنبه " ، " قیمت پنبه " بنظر نمیرسند . مضافاً بر اینکه کارگزار اجرت خود را پس از تحویل کارش دریافت میکند . ولی پول هنگامیکه وظیفه‌ی وسیله‌ی پرداخت را اجرا میکند ارزش یا قیمت جنسی را که قبلاً تحویل شده بعد اواقع میسازد و لذا در این مورد هم ارزش یا قیمت کار تحویل شده بعد اواقعیت می‌یابد . و بالاخره آن " ارزش صرفی " که کارگر سرمایه‌دار تسلیم میکند در واقع نیروی کارش نیست بلکه عمل نیروی کار است ، که خود ، کار مفید شخصی است از قبیل کار خیاطی ، کار کفاشی ، کار باقدگی و غیره . اینکه بجهت دیگر همان کار عنصر عام ارزش آفرین است ، یعنی دارای خاصیتی است که ویرا از تمام کالاهای دیگر متمایز میسازد ، نکته‌ای است که از حدود شعور و ادراک عادی خارج است .

چنانچه خود را بجای کارگری قرار دهیم که ، برابری کار ۱۲ ساعته‌ی خود مثلاً محصول ارزشداری معادل ۶ ساعت کار ، یعنی بنابر فرض ۳ شیلینگ ، دریافت می‌دارد ، آنگاه در واقع برای خود او کار ۱۲ ساعته‌اش عبارت از وسیله‌ی خریدی معادل ۳ شیلینگ است . ولو اینکه ارزش نیروی کار وی بدنبال ارزش وسائل زندگی عادی او تغییر کند ، از ۳ شیلینگ به ۴ شیلینگ ترقی نماید یا از ۳ شیلینگ به ۲ شیلینگ تنزل کند ، و نیز ولو اینکه با وجود ثابت ماندن ارزش نیروی کارش بهای آن در نتیجه‌ی تغییر در نسبت بین عرضه و تقاضا تا ۴ شیلینگ ترقی نماید و یا تا ۲ شیلینگ تنزل کند ، وی همواره ۱۲ ساعت کار تحویل میدهد . بنابراین هر تغییری که در مقدار معادل کارش ، یعنی در آنچه دریافت می‌دارد ، حاصل میشود در نظر کارگر بالضروره مانند تغییری مینماید که در ارزش یا قیمت کار ۱۲ ساعته‌اش بوجود آمده است . بالعکس همین امر آدم اسمیت را ، که روزانه‌ی کار را مقدار ثابتی تلقی میکند (۸) ، باین نظریه‌ی خطا کشاند . است که گویا هر چند ارزش وسائل زندگی تغییر کند و لذت روزانه‌ی کارفرما برای کارگر پول بیشتر یا کمتری را در برداشته باشد ، ارزش کار ثابت است .

حال بیائیم از سوی دیگر سرمایه‌دار را مورد ملاحظه قرار دهیم . البته وی مایل است که هر قدر ممکن است کار بیشتر در مقابل پول کمتر بدست آورد . پس عملاً آنچه که مورد توجه وی است نقطه تفاوت بین قیمت نیروی کار و ارزش است که بفعل درآمدن نیروی مزبور ایجاد میکند . ولی وی میکوشد تا آنجا که ممکن است هر کالایی را ارزانتر بخرد و همه‌جا داد میزند که سود او از این زرنگی ساده‌ناش میشود کنه اشیا را کمتر از ارزش می‌خرد و بالاتر از ارزش می‌فروشد . از اینرو وی هیچگاه باین مطلب بر نمی‌خورد که اگر چیزی مانند ارزش کار واقعاً وجود داشته‌بود و وی حقیقتاً این ارزش را می‌پرداخت آنگاه هیچ سرمایه‌ای وجود پذیر نمی‌بود و پول او هم به سرمایه تبدیل نمیکرد .

بعلاوه حرکت واقعی دستمزد بدیدهائی بظهور میرساند که ظاهراً دلالت دارند بر اینکه نه ارزش نیروی کار بلکه ارزش بفعل درآمدن آن نیرو یعنی خود کار است که پرداخت میگردد . این بدیده را میتوان بدو دسته‌ی عدد و تقسیم نمود . اول : تغییر دستمزد بر حسب تغییر طول روزانه‌ی کار . اگر بنا بر این بدیده باشد ممکن است عیناً چنین نتیجه گرفت که چون اجاره‌بهای یک ماشین طی یک هفته گرانتر از یکروز است ارزش خود ماشین پرداخت نمیشود بلکه ارزش عمل آن تاگ به میگردد . دوم : تفاوت انفرادی بین دستمزد کارگران مختلفی که همان کار را انجام میدهند . ولی این تفاوت انفرادی را

(۸) آدم اسمیت تغییرات روزانه‌ی کار را فقط بطور عماد فی مورد توجه قرار میدهد آنهم بهنگامی که در باره‌ی دستمزد قطعه‌ای بحث میکند .

میتوان بدون آنکه جایی برای پندار و وهم باشد در سیستم بردگی، یعنی جائیکه آشکار و آزاد و بدون ربا پستی خود نیروی کار بفروش میرود، نیز یافت. نقطه سود نیروی کار که بالاتر و زیسران نیروی کار که پائینتر از متوسط است، در سیستم بردگی از آن صاحب پند و میشود در صورتیکه در کار مزدگر این سود و زیان نصیب خود کارگر میگردد زیرا در این مورد خود کارگر است که نیروی کارش را میفروشد در حالیکه در مورد بردگی شخص ثالثی نیروی مزبور را بفروش میسازد.

از این گذشته در مورد اشکال پدیده ای از قبیل "ارزش و بهای کار" یا "دستمزد"، که بنحود بگری غیر از رابطه ی ذاتی خود یعنی ارزش و بهای نیروی کار تجلی مینمایند، همان حکمی صدق میکند که در باره ی تمام اشکال پدیده ای و که مستور آنها صادق است. در حالیکه اشکال پدیده ای مستقیماً و خود بخود مانند راه و رسم عادی ادراک در ضمیر منعکس میگردد، که آنها با پدید آمدن بوسیله ی علم کشف گردند. علم اقتصاد کلاسیک برخورد نزدیکی به حقیقت اشیا پیدا میکند بدون آنکه هیچگاه آنها را آگاهانه فرمول بندی نماید. تا آن هنگام که وی در قشر بورژوازی خود پنهان است بچنین عملی قادر نیست.

\* \* \*

## گاه مزد

دستمزد بنوعی خود دارای اشکال گوناگون است. این مطلبی است که در رسالات اقتصاد می‌دید و نمیشود، چه آنها از فرط علاقمندی به پایه‌ی سخت و صلب، نسبت به هرگونه تفاوت صوری بی‌اعتنا مانده‌اند. معذرت باید متذکر بود که بیان کاملی از این اشکال مربوط به رشته‌ی خاصی در دستمزد شناسی است و لذا جای آن در اثر حاضر نیست. ولی باین وجود لازمست در شکل اساسی حاکم در اینجا باختصار بیان گردد.

چنانکه بیاد داریم فروش نیروی کار همواره برای مدت‌های معینی از زمان انجام میگیرد. بنا بر این شکل در گروگون شده‌ای که در آن ارزش روزانه و هفتگی و غیره‌ی نیروی کار مستقیماً نمایش مییابد عبارت از "گاه مزد" است، یعنی مزد روزانه و غیره.

بدواً این نکته را متذکر شویم که قوانین مذکور در فصل پانزدهم، درباره‌ی تغییر مقدار نیروی کار و اضافه ارزش، با تغییر شکل ساده‌ای مبدل بقوانین دستمزد میگردند. و همچنین تفاوت بین ارزش مبادله‌ی نیروی کار و حجم وسائل معیشتی، که جانشین این ارزش میگردند، اکنون مانند تفاوت بین مزد اسمی و مزد واقعی نموده میشود. تکرار آنچه سابقاً درباره‌ی شکل ریشه‌ای گفتیم در مورد شکل پدید آمده‌ی زائد است. پس در اینجا باختصار میکوشیم و فقط از نکاتی سخن میگوئیم کسبه خصلت‌نمای گاه مزد است.

مجموع پولی را (۳۰) که کارگر در ازای کار روزانه، کار هفتگی و غیره‌ی خود دریافت میکند مبلغ دستمزد اسمی او یا مزد است که به ارزش تخمین شده است. ولی روشن است که مزد روزانه و هفتگی و غیره میتواند بر حسب طول روزانه‌ی کار و لذا بنا بر کمیت کاری که کارگر طی روز تحویل میدهد نمایندگی‌ی بهای کسار بسیار متفاوتی باشد، یعنی برای مجموعه‌ی کار واحد معرف مبالغ پولی بسیار مختلفی گردد (۳۱). بنا بر این باید در مورد گاه مزد از نو بین مجموع مبلغ دستمزد، مزد روزانه، مزد هفتگی و غیره، و بهای کسار فرق گذاشت. اکنون چگونه باید این قیمت، یعنی ارزش پولی مقدار معینی کار را بدست آورد؟ بهای

(۳۰) در اینجا ارزش پول همواره ثابت فرض شده است.

(۳۱) "بهای کار عبارت از مبالغی است که برای حجم معینی از کار پرداخت میگردد".

( Sir Edward West: " Price of Corn and Wages of Labour ",  
London 1826, P. 67. )

وست نویسنده‌ی اثر پیمانی است تحت عنوان :

" Essay on the Application of Capital to Land. By a Fellow  
of Univ. College Oxford ", London 1815.

که در تاریخ علم اقتصاد در آن ساز است.

متوسط کار بوسیله ی تقسیم ارزش روزانه ی متوسط نیروی کار به تعداد ساعات روزانه ی متوسط کار بدست میاید. مثلا اگر ارزش روزانه ی نیروی کار ۳ شیلینگ باشد که محصول ارزشی ۶ ساعت کار است و اگر روزانه ی کار ۱۲ ساعت فرض شود، آنگاه بهای یکساعت کار بدین قرار خواهد بود:

$$\frac{۳ \text{ شیلینگ}}{۱۲} = ۳ \text{ پنس} \cdot \text{بهای یکساعت کار که بدین طریق بدست آید. است مانند واحد مقیاس برای}$$

بهای کار میبود.

بنابراین چنین نتیجه میشود که مزد روزانه، هفتگی و غیره ممکن است یکسان بماند درحالیکه بهای کار مسترا تنزل نماید. مثلا اگر روزانه ی عادی کار ۱۰ ساعت و ارزش روزانه ی نیروی کار سه

شیلینگ بود، بهای یکساعت کار  $\frac{۳}{۱۰}$  پنس میبود. بمحض اینکه روزانه ی کار به ۱۲ ساعت ترقی نماید

بهای کار به ۳ پنس تنزل میکند و اگر روزانه ی کار ۱۵ ساعت شود به  $\frac{۲}{۵}$  پنس میرسد. باوجود

این مزد روزانه و هفتگی بی تغییر باقی میمانند. بالعکس ممکن است با آنکه بهای کار ثابت ماند و بیایا حتی تنزل کرد. است مزد روزانه و هفتگی ترقی نماید. مثلا اگر روزانه ی کار ۱۰ ساعت و ارزش روزانه ی

نیروی کار ۳ شیلینگ میبود، بهای یکساعت کار معادل  $\frac{۳}{۱۰}$  پنس میبود. حال اگر بعلت ازدیاد کار در عین

اینکه بهای کار یکسان بماند، کارگر ۱۲ ساعت کار میکرد مزد روزانه اش بدین طریق به سه شیلینگ

$\frac{۱}{۵}$  پنس ترقی مینمود بدون اینکه تغییری در بهای کار حاصل شده باشد. ممکن است همین نتیجه

در صورتی نیز بدست آید که بجای توسعه ی مقدار کار مقدار شدت یافته ی آن بالارود (۳۲). پنس در

حالیکه مزد اسمی روزانه یا هفتگی بالا میرود ممکن است بهای کار یکسان بماند یا تنزل کند. همینطور است

در باره ی درآمد خانوادگی کارگری هنگامیکه مقدار کار تحویل شده ی رئیس خانوادگی بوسیله ی کار

اعضا خانوادگی افزایش مییابد. بنابراین غیر از تنزل مزد اسمی روزانه و هفتگی اسلوهای مستقلی برای

پائین آوردن بهای کار وجود دارند (۳۳).

---

(۳۱) دستمزدها وابسته به بهای حجم کار و حجم کار انجام یافته اند. . . . . با لافتن دستمزدها ملازمی

با ترقی بهای کارند ارد. در صورت اشتغال بیشتر و شدت بیشتر ممکن است دستمزدها بطور قابل

ملاحظه ای ترقی نمایند. در عین اینکه بهای کار ثابت مانده است (وست. همان اثر صفحه ی

۶۸، ۶۹، ۱۱۲). ولی مسئله ی عمده یعنی چگونه "بهای کار" تعیین میگردد؟ وست آنها با

عبارات پیش پا افتاده و مبطل از سرخود وامیکند.

(۳۲) این نکته ای است که متعصبترین نمایندگان ی پرروازی صنعتی قرن هجدهم، مصنف کتاب

"Essay on Trade and Commerce" که مکررا از او نقل قول کرده ایم، بد رستی درک

کرد. با اینکه مطالب را مبهم بیان نمود. است. وی مینویسد: "این مقدار کار است نه قیمت آن،

(از آن مزد اسمی روزانه و هفتگی بفهمید)، که بوسیله ی بهای وسائل معیشت و سایر اشیا مورد

احتیاج تعیین میگردد. هرگاه بهای اشیا مورد نیاز سخت تنزل کند آنگاه مقدار کار نیز متناسبا

تنزل خواهد نمود. کارخانه داران میدانند که برای بالا بردن پائین آوردن بهای کار، بغیر

از تغییر دادن مبلغ اسمی آن راههای مختلفی وجود دارد. (همان اثر صفحات ۴۸ و ۶۱) و . . .

بقیه در زینویس صفحه بعد



بشابه ی قانون عام چنین نتیجه میشود : هرگاه کمیت کار روزانه و هفتگی و غیره معلوم باشد آنگاه مزد روزانه و هفتگی وابسته به بهای کار است ، که خود با ارزش نیروی کار و با اثر انحراف بهیچ آن از ارزش نیروی کار تغییر میکند . و بالعکس اگر بهای کار معلوم باشد ، آنگاه مزد روزانه و هفتگی وابسته است به کمیت کار روزانه و هفتگی .

واحد سنجش گاه مزد ، یعنی بهای ساعت کار ، عبارت از خارج قسمتی است که در نتیجه ی تقسیم ارزش روزانه ی کار به تعداد ساعات روزانه ی معمولی کار بدست میآید . فرض کنیم روزانه ی معمولی کار به ۱۲ ساعت بالغ گردد ، و ارزش روزانه ی نیروی کار ۳ شیلینگ باشد که محصول ارزشی ۶ ساعت کار است . بهای ساعت کار در این شرایط ۳ پنس ، و محصول ارزشی آن ۶ پنس خواهد بود . حالا اگر کارگر روزانه کمتر از ۱۲ ساعت ( یا کمتر از ۶ روز در هفته ) بکار اشتغال داشته باشد ، مثلاً فقط

۶ ساعت یا ۸ ساعت ، در آن صورت بنا بر بهای کار مزبور ، وی روزانه فقط مزدی برابر ۲ یا یک شیلینگ و نیم دریافت مینماید (۳۴) . نظر باینکه بنا بر فرض وی باید بطور متوسط ۶ ساعت در روز کار کند تا مزد روزانه ای که مطابق با ارزش نیروی کارش باشد تولید نماید ، نظر باینکه بنا بر همان فرض از هر ساعت فقط نیمی از آن برای خود و نیم دیگر برای سرمایه دار کار میکند ، مسلم است که اگر وی کمتر از ۱۲ ساعت بکار اشتغال داشته باشد نمیتواند محصول ارزشی ۶ ساعت را بچنگ آورد . سابقاً نتایج و خیم اضافه کار را دیدیم . اکنون سرچشمه ی رنج و فلاکتی که برای کارگر از کمبود اشتغال ناشی میشود آشکار میگردد . در صورتیکه مزد ساعتی بنحوی تعیین گردد که سرمایه دار مجبور به پرداخت مزد روزانه و هفتگی نباشد بلکه فقط موظف باشد آن ساعات کار را بپردازد که کارگر با بنا به میل خود بکار میگیرد ، آنگاه وی میتواند اوقات زمانی کمتر از آنچه در ابتدا پایه ی ارزیابی مزد ساعتی یا واحد سنجش برای بهای کار قرار گرفته بود ،

بکار رود . از آنجاکه این واحد سنجش بنا بر تناسب ارزش روزانه ی نیروی کار تعیین روزانه ی کار با تعداد ساعات شخصی

میگردد ، بدیهی است بمحض آنکه روزانه ی کار از صورت تعداد ساعات مشخص خارج شود دیگر مقیاس مزبور معنای خود را از دست میدهد . نسبت بین کاربرد اخته و نپرداخته از میان میرود . آنگاه

بقیه\* زیرنویس صفحه قبل :

سنیورد رایش بنام : "Three Lectures on the Rate of Wages" - لندن ۱۸۳۰ - که نوشته ی وست رامورد استفاد ه قرارداد ه است بدون اینکه نامی از او ببرد از جمله چنین میگوید : "کارگر بطور عمد ه به مبلغ دستمزد علاقه مند است ." پس باین حساب کارگر بطور عمد ه به آنچه نیستاند یعنی مبلغ اسمی مزدش ، علاقه مند است ، نه بآنچه میدهد ، یعنی کمیت کار ! (۳۴) تا "شیریک چنین کمبود غیرعادی اشتغال بکلی با آثار یک قانون اجباری عام در باره ی کوتاه ساختن روزانه ی کار تفاوت دارد . کمبود اشتغال بهیچوجه با طول مطلق روزانه ی کار ارتباطی ندارد و میتواند هم در روزانه ی کار ۱۵ ساعته و هم در ۶ ساعته وقوع یابد . در مورد اول بهای کار بر پایه ی آن حساب میشود که کارگر بطور متوسط در روز ۱۵ ساعت کار میکند در صورتیکه در مورد دوم بهای محاسبه ، کار متوسط ۶ ساعته در روز است . بنا بر این اگر کارگر در مورد اول فقط ۷ ساعت و نیم و در دیگری ۳ ساعت بکار اشتغال داشته باشد تا "شیران همانکه بود باقی میماند ."

سرمایه نه‌ارمیتواند مقدار مشخصی اضافه‌کار از گرد. ی کارگر بیرون کشد بدون آنکه زمان کار لازمی را کسه برای زیست او ضرور است بوی بازگذاارد. سرمایه‌دار میتواند هم‌مقاعد و نظمی را در مورد اشتغال از بین ببرد و کاملاً بنا بر پسند و خود سری و مضاف آنی خویش مهیب‌ترین زیاد کاری و بیکاری نسبی یا کامل را متناوباً عملی سازد. وی قادر است که به‌بهانه‌ی پرداخت "بهای عادی کار" روزانه‌ی کار را، بسد و ن هیچگونه ما بازا<sup>۳۵</sup> متناسبی برای کارگر، بنحو غیر عادی طولانی‌سازد. قیام کاملاً منطقی (۱۸۲) کارگران ساختمان لندن علیه کوشش سرمایه‌داران در تحمیل این نوع دستمزدها ساعتی از همین منشا<sup>۳۶</sup> برخاستند. تحدید قانونی روزانه‌ی کار باین قبیل سو<sup>۳۷</sup> استفاده‌ها پایان میدهد ولی البته از بحرانهای جزئی و کلی کمبود اشتغال، که از رقابت ماشین‌آلات و تغییر در کیفیت کارگران شاغل سرچشمه میگردد، جلوگیری نمیکند.

با افزایش مزد روزانه یا هفتگی ممکن است بهای کار اسما ثابت بماند ولی با این وجود به پائین تراز سطح عادی خود تنزل نماید. هر بار که روزانه‌ی کار ببالا تراز مدت عادی خود تطویل میشود و بهای کار و ساعت کاری که منطبق با آنست ثابت باقی میمانند، این وضع بوجود میآید. چنانچه در کس

ارزش روزانه‌ی نیروی کار مخرج کسرافزایش یابد صورت آن بازهم سریعتر افزایش پیدا میکند. ارزش روزانه‌ی کار

نیروی کار بعلمت فرسایش با بالا رفتن مدت عمل خود ترقی میکند و آنهم در نسبتی سریعتر از افزایش مدت عمل خویش. به همین سبب در بسیاری از رشته‌های صنعت که اسلوب گاه‌مزدی مرسوم است بدون آنکه زمان کار قانوناً محدود شده باشد، خود بخود عادت بر این جاری شده است که روزانه‌ی کار تا نقطه‌ی معینی، مثلاً تا پایان دهمین ساعت، بمشابه‌ی روزانه‌ی عادی تاقی گردد "normal working day"، "the day's work"، "the regular hours of work" (روزانه‌ی عادی کار، کار روزانه، ساعات معمولی کار). هر چه در روز<sup>۳۸</sup> این حد قرار گیرد زمان فوق العاده (زیساد کاری) (overtime) را تشکیل میدهد و ساعت کار که در این حالت بمشابه‌ی واحد منجش پذیرفته میشود بیشتر پرداخت میگردد (extra pay)، اگرچه این پرداخت اضافی اغلب به نسبت بسیار مضحکی ناچیز است (۳۵). روزانه‌ی عادی کار در این حالت مانند جزئی از روزانه‌ی واقعی کار وجود دارد و روزانه‌ی واقعی غالباً طی تمام سال طولانی‌تر از روزانه‌ی عادی دوام پیدا میکند (۳۶). در رشته‌های مختلف صنایع انگلستان افزایش بهای کار، که از تطویل روزانه‌ی کار در روز<sup>۳۹</sup> حد عادی ناشی میگردد، بنحوی ترتیب داده شده است، که ناچیز بودن بهای کار طی زمان با اصطلاح عادی، کارگر را وادار بکار

(۳۵) نرخ پرداخت مزد برای زمان فوق العاده (در مانوفاکتورهای توری بافی) در ساعت بقدری حقیر است، نیم پنس و غیره، که در مقابل مضار بی‌اندازه‌ای که برای سلامت و نیروی حیاتی کارگر در بردارد تهاپین دلخراشی بوجود میآورد. مضافاً بر اینکه فوق العاده‌ی کوچکی که بدین طریق بدست میآید اغلب باید بطور فوق العاده صرف و وسائل خنك کنند گردد.

(Child. Empl. Comm., II. Rep., P. XVI, No. 117.)  
(۳۶) مثلاً در باسعه‌گری کاغذ یواری پیش از اجرا<sup>۴۰</sup> قانون کارخانجات "ما بی‌آنکه برای صرف غذاهای خود وقفه‌ای داشته باشیم کار میکنیم، پنجویکه کار روزانه‌ی ده ساعت و نیمی، ساعت پنج بعد از ظهر پایان میدهد و هر چه بعد از آن کار میکنیم زیاد کاری است که ندرتا پیش از ما<sup>۴۱</sup> شب تمام میشود، چنانکه در واقع تمام سال مافوق العاده کاریم" (تقریرات مستراسمیت در کمیسیون کار کودکان گزارش یکم - صفحه‌ی ۱۲۵).

فوق العاده ی بهتر بود اخته میکند تا مگر بتواند دستمزدی کافی بچنگ آورد (۳۷) • محدود کشتی قانونی روزانه ی کار باین دلخوشی پایان میدهد (۳۸) •

این خرد واقعیت شناخته شده ای است که هر قدر رشته ای از صنعت روزانه ی کار طولانی تر باشد دستمزد پائین تر است (۳۹) • بازرسی کارخانجات آ • رد گریو ( A. Redgrave ) این واقعیت را به وسیله ی یک مطالعه ی تطبیقی از دوران ۲۰ ساله ، ۱۸۳۹ تا ۱۸۵۹ ، مشهود میسازد • بنسب باین مطالعه در کارخانه هائی که تحت مقررات قانون ده ساعت کار درآمد اند دستمزد ها بالا رفته در

(۳۷) از جمله در رخت شو خانه های اسکاتلند • برخی از نواحی اسکاتلند این صنعت (پیش از اجراء قانون کارخانجات ۱۸۶۲) بنا بر شیوه ی فوق العاده کاری اداره میشد ، یعنی ده ساعت بهشتی روزانه ی عادی کار تلقی میگردد • ازان بابت ۱ شیلینگ و ۲ پنس پرداخت میشد • ولی براین مقدار روزانه ۳ یا ۴ ساعت زمان فوق العاده بود که هر ساعتی ۳ پنس بابت آن پرداخت میگردد • نتیجه ی این اسلوب آنست که کارگری که فقط زمان عادی بکار مشغول بود فقط میتوانست در هفته ۸ شیلینگ مزد بگیرد • بدون زیاد کاری مزد برای وی کافی نبود •

( " Rep. of Insp. of Fact., 30 th April 1863 " , P. 10 )  
" مزد فوق العاده برای زیاد کاری انگیزه ایست که کارگران در برابر آن تاب مقاومت ندارند " •

( " Rep. of Fact., 30th April 1848 " , P. 5 )  
" صحافی های شهر لندن عده ی بسیار زیادی از دختران جوان ۱۴ تا ۱۵ ساله را تحت شرایط قراردادی کارآموزی ، که ساعات محدودی برای کار فراهم آورد ، استخدام میکنند • با وجود این آنان در آخرین هفته ی هر ماه تا ساعت ده ، یازده ، دوازده شب و یک صبح ، همراه با کارگران مسن و در جمع بسیار نامتجانسی ، کار میکنند • استادان آنها را با اضافه مزد و پولی برای صرف یک شام خوب اغوا (tempt) میکنند • شامی که آنان در یکی از میکده های نزد یک میخورند • هرگزگی و فساد بزرگی که بین این " young immortals " (همیشه جوانان) از اینراه بوجود میآید ،  
( " Child. Empl. Comm., V. Rep. " , P. 44, No. 191 )  
قطعا بد انوسیله جبران میشود کما اینان ضمن کارهای دیگر تعداد زیادی ثورات و کتب اخلاقی دیگر را جلد میکنند •

(۳۸) مراجعه کنید به همان گزارش های بازرسی کارخانجات مورخ ۲۰ آوریل ۱۸۶۳ • کارگران ساختمان لندن به هنگام اعصاب و لاک آوت ۱۸۶۰ بادرک کاملاً درستی از اوضاع اعلام داشتند که فقط بد و شرط حاضر بقبول مزد ساعتی هستند : نخست آنکه باقیمت ساعت کار روزانه ی کاری به میزان ۹ تا ده ساعت معین گردد و بهای ساعات روزانه ی ده ساعته بالاتر از ساعات روزانه ی ۹ ساعته باشد • دوم آنکه هر ساعتی که از روزانه ی عادی تجاوز کند به مثابه ی فوق العاده کاری متناسباً مزد بالاتری داشته باشد •

(۳۹) " این خود یک واقعیت جالبی است که هر جازمان کار طولانی مدت اول است مزد هائیز کم ترند " •

( " Rep. of Insp. of Fact., 31st Oct. 1863 " , P. 9 )  
" کاریکه از لحاظ تغذیه به پرزحمت جیره ی بخور و نمیری است ( the scanty pittance ) غالباً بی اندازه طولانی است " •

( " Public Health, VI. Rep. 1863 " , P. 15 )

حالی که در کارخانه هائیکه روزانه ۱۴ تا ۱۵ ساعت کار میشود تنزل نمود. است (۴۰).  
از قانون فوق الذکر مبنی بر اینکه "با معلوم بودن بهای کار، مزد روزانه و هفتگی وابسته به کمیت کار  
تخویل شده است" نخست چنین نتیجه میشود که هر قدر بهای کار پائین تر باشد همانقدر باید مقدار  
کار بیشتر گردد. پاهمبارت دیگر روزانه ی کار طولانی تر شود تا کارگر بتواند لااقل مزد متوسط ناچیزی برای  
خویش تأمین نماید. پائین بودن بهای کار در این مورد مانند مشوقی برای تطویل زمان کار  
تا "شیرمیکند (۴۱)".

ولی بحکس دراز شدن زمان کار بنوعی خود موجب تنزلی در بهای کار و بالنتیجه در مزد  
روزانه و هفتگی میگردد.

بستگی بهای کار بحکس ذیل : ارزش روزانه ی نیروی کار  
روزانه ی کار با ساعات مشخص مبرهن میباشد که تطویل

ساده ی روزانه ی کار، در صورتیکه هیچگونه عامل جبران کننده ای وارد نشود، موجب تنزل بهای کار  
میگردد. ولی همان اوضاع و احوالی که سرمایه د از اختیار میدهد بر مدت روزانه ی کار میافزاید، و پرا بد و  
مجاز و بالاخره وادار میسازد که حتی بهای اسمی کار را تنزل دهد تا آنجا که مجموع بهای ساعات اضافه  
شده و بنابراین مزد روزانه و هفتگی نیز پائین آید. اشاره به دوروداد ذیل برای اثبات مطلب  
کافیست. در صورتیکه مردی کارکنگر و نیم یاد و نغرا انجام دهد بر عرضه ی کار افزودن میشود در حالی که  
عرضه ی نیروهای کار موجود در بازار ثابت میباشد. رقابتی که بدین طریق بین کارگران بوجود میآید  
سرمایه د را اجازه میدهد که بهای کار را تنزل دهد، در حالی که بالعکس همین سقوط بهای کار بسوی  
امکان میدهد که حدود زمان کار را باز هم بیشتر بحقیق براند (۴۲). ولی بزودی این تسلط بر مقادیر غیرعادی  
کاررایگان، یعنی بالاتر از سطح متوسط اجتماعی آن، وسیله ی بروز رقابت بین خود سرمایه داران  
میگردد. قسمتی از قیمت کالاها را بهای کار تشکیل میدهد. آن قسمتی از بهای کار که پرداخت نشود  
است لازم نیست در قیمت کالا بحساب آید. این قسمت را ممکن است بخردار کالا بخشید. این نخستین  
گامی است که رقابت باعث آن میشود. دومین قدمی که رقابت آنرا واجب میسازد اینست که لااقل قسمتی  
از اضافه ارزش غیرعادی ای نیز که بوسیله ی تطویل روزانه ی کار بدست آمده است از قیمت فروش کالا

(۴۰) "Rep. of Insp. of Fact., 30th April 1860", P. 31, 32

(۴۱) مثلاً بیخ سازان دست کار انگلیسی بمناسبت ناچیز بودن بهای کار باید روزانه ۱۵ ساعت کار کنند تا  
بتوانند حقیرترین مزد هفتگی را بدست آورند. "ساعات بسیار، ساعات درازی از روز را همه وقت وی  
باید سخت بکوشد تا ۱۱ پنس یا یک شیلینگ بچنگ آورد و از این مبلغ ۲ پنس و نیم تا ۳ پنس بابت  
فرمایش ابزار، سوخت و اثاث آهن کسر میشود".

("Child. Empl. Comm., III. Rep.", P. 138, No. 671)

زنان با همین مقدار کار فقط مزد هفتگی ای معادل شیلینگ بدست میآورند (همان گزارش صفحه ی  
۱۲۷ شماره ی ۱۷۴).

(۴۲) "اگر فی العمل کارگر کارخانه ای از کار کردن بتعداد ساعات طولانی مرسوم امتناع میورزد" خیلی زود  
بوسیله ی شخص دیگری که حاضر بود این مدت دراز را کار کند تعویض میگردد و بدین طریق بیکار  
میشود" ("Rep. of Insp. of Fact., 31st Oct. 1848", Evidence, P. 39, No. 58)

"اگر کسی کلرد و نغرا انجام دهد... علی العموم نرخ سود بالا میرود... زیرا این عرضه ی اضافی کار بها  
آنرا پائین آورده است"

(Senior, "Three Lectures on the Rates of Wages", P. 15)

حذف گردد. بدین نحو است که بدوا بصورت استثنائی قیمت فروش نازل برای کالا بوجود میآید و سپس در رجعت قیمت میگردد و از این لحظه خود پایه ی دستمزد محقری میشود که بازمان کار بیرون از اندازه قرین است، در حالیکه ابتدا قیمت نازل فروش خود نتیجه ی این اوضاع و احوال (ناچیزی دستمزد) بود. مادر باره ی این جریان فقط بهمین اشاره اکتفا میکنیم زیرا تحلیل رقابت در این مرحله مطرح نیست. باوجود این بد نیست برای یک لحظه رشته ی سخن را بدست خود سرمایه دار دهیم. "در بیروننگام رقابت بین صاحب کاران بحدی بزرگ است که برخی از ماراوادار میکنند مانند کارفرمایان رفتار کنیم، عملی که در غیر اینصورت شرم آور میشد. و باوجود این سود زیاد تری عاید نمیشود (and yet no more money is made) بلکه این تنها مردند که از آن استفاده میبرند" (۴۳). بیاد هست که در لندن در نوع نانوایان وجود داشت که یکی از آنها نان را بتمام قیمت (the "full priced" bakers) و دیگری نازلتر از بهای عادی آن میفروخت (the "underpriced", the "undersellers"). تمام قیمتان رقبا خود را در برابر کمیسیون تحقیق پارلمان متهم ساختند باینکه: آنها فقط از آنجهت بجای ماندند که اولاً مردم را میفروهند (بوسیله ی قلب در کالا) و ثانیاً از کارگران خود در برابر مزد ۱۲ ساعته ۱۸ ساعت کار بیرون میکنند. کار بی اجرت (the unpaid labour) کارگر است که بآنها امکان تحمل میدان رقابت میدهد. رقابت بین استاد نانوایان علت دشواری در مورد حذف شب کساکه است. آن نازل فروشی، که نانش را پائین تر از قیمت تمام شده که تابع بهای آرد است، میفروشد زیان خود را با تحمیل کار بیشتری بکارگران خویش جبران میکند. اگر من فقط ۱۲ ساعت کار از کرده ی کارگران خود بگیرم و در مقابل همسایه ی من ۱۸ یا ۲۰ ساعت بآنها تحمیل میکند لزوماً مرا از حیث قیمت فروش میزند. اگر کارگران پرداخت زمان فوق العاده را مطالبه میکردند آنگاه این بازی پایان مییافت. تعداد بسیاری از کسانی که بوسیله ی نازل فروشان استخدام شده اند خارجیان، پسر بچه ها و افراد دیگری که تقریباً مجبورند هر مزدی بآنها میدهند با طیب خاطر بپذیرند" (۴۴).

این مرتبه خواننی از آن جهت نیز جالب است که نشان میدهد چگونه فقط ظاهر مناسبات تولید در دماغ سرمایه داران منعکس میگردد. سرمایه دارانند که حتی بهای عادی کارمقدار مشخصی از کار رایگان در بردارد و نمیداند که درست همین کار بی اجرت سرچشمه ی عادی سود اوست. مقولسه ی اضافه کار اساساً برای وی وجود ندارد، زیرا اضافه کار در شکم روزانه ی عادی کار فرورفته است که وی گمان میکند آنرا بوسیله ی مزد روزانه میدهد از وی آنچه برای وی وجود دارد فوق العاده کاری است یعنی امتداد روزانه ی کار در "حدودی که مربوط به بهای عادی کار میشود" در برابر رقبا.

(۲) توضیح بین دو هلال از مترجم است.

(۴۳) ("Child. Empl. Comm., III. Rep.", Evidence, P. 66, No. 22)

(۴۴) (Report etc. relative to the Grievances complained of by the journeymen bakers, London 1862, P. LII und ebd. Evidence, No. 479, 359, 27).

ولی همچنانکه سابقاً اشاره شد و همانطور که سخن گوی خبازان تمام قیمت، به نت (Benett) خود نیز معترف است، تمام فروشان کارگران خود را وادار میکنند که "از ساعت ۱۱ شب یازده تر کار را آغاز نمایند و غالباً کار را تا ساعت ۷ شب روز بعد امتداد میدهند" (همانجا صفحه ی ۲۲).

نازل فروش خویش حتی برای يك پرد اخت فوق العاده (extra pay) مربوط به این فوق العاده کاری پافشاری میکند. بازوی نمیداند که این پرد اخت فوق العاده نیز مانند بهای ساعات عادی کار شامل مقداری کار بی اجرت است. مثلاً بهای يك ساعت کار روزانه ی ۱۲ ساعته ۲ پنس است که محصول ارزشی نیمساعت کار است در حالیکه بهای ساعات کار فوق العاده ۴ پنس یعنی محصول ارزشی  $\frac{2}{3}$  از ساعت کار است. در حالت اول سرمایه دار از هر ساعت کار نیمساعت و در مورد دیگر  $\frac{1}{3}$  آنرا بی اجرت صاحب میکند.

• • •

## کار مزد

کار مزد چیزی غیر از شکل تغییر یافته ی گاه مزد نیست چنانکه گاه مزد نیز شکل تغییر یافته ی ارزش یا بهای نیروی کار است .

در مورد کار مزد بد و اچنین بنظر میرسد که گویا ارزش صرفی که کارگر فروخته است تابع نیروی کار وی یعنی کارزند نیست بلکه در کاری قرار دارد که اکنون در حصول تجسم یافته است و نیز چنین مینماید که

گویا بهای این کار مانند گاه مزد بوسیله ی کسری یل :  $\frac{\text{ارزش روزانه ی نیروی کار}}{\text{روزانه ی کار یا ساعات مشخص}}$  تعیین نمیشود

بلکه از روی مهارت کار تولید کنند و مشخص میگردد (۴۵) .

این واقعیت که هر دو شکل در ستیزه د زمان واحد و در رشته های واحد صنعت پهلوی یک یکسر قرار دارند باید نخست کسائی را که از روی حسن نیت باین ظواهر باورد داشته اند سخت بتکان آورده باشد . مثلاً "حروف چینیان لندن معمولاً بر اساس کار مزدی کار میکنند ، در حالیکه گاه مزدی در نزد انسان استثنائی است . ولی بعکس برای حروف چینیان ولایات گاه مزدی اصل است و کار مزدی استثناء . درود - گران بندری در بندر لندن بنا بر کار مزدی اجرت میگیرند در صورتیکه در سایر بنادر انگلستان گاه مزدی مرسوم است " (۴۶) . در کارگاههای سراجی لندن اغلب در کارگاه واحد برای همان کار بنکارگران فرانسوی بر حسب کار مزدی و بنکارگران انگلیسی بنا بر گاه مزدی اجرت پرداخته میشود . در کارخانه های انگلیسی ،

---

(۴۵) " سیستم کار مزدی در ورنی از تاریخ کارگری را تشکیل میدهد مابین مهم حد واسطی است بین وضع روز مزد ساده که وابسته به اراده ی سرمایه دار است و کارگر رسته ای ( artisan ) ، که نوید میدهد در آینده ی نزدیکی کارگر و سرمایه دار را در شخص خود متحد سازد . کار مزد آن در واقع استاد خود هستند حتی هنگامیکه با سرمایه ی صاحب کار بنکار مشغولند " .

(John Watts : " Trade Societies and Strikes, Machinery and Co-operative Societies ", Manchester, 1865, P. 52, 53 )

من از این رساله در اینجا از آن جهت نقل قول کرده ام که در واقع نهاله د آن کلیه ی اہتسازالات بد احانه ای است که بد تہاست گذرید و فاسد شدہ اند . همین آقای واتس سابقادست اندر کار اوونیزم Owenism (۴) بود و رساله ی دیگری در سال ۱۸۴۲ منتشر ساخت تحت عنوان :

" Facts and Fictions of Political Economy "

که در آن از جمله Property (مالکیت) را بمشابه Robbery (دزدی) اعلام مینماید . ولی بد تہاست کہ آن زمان سہری شدہ است .

(۴) اوونیزم مجموعه ی نظریات و تعالیم رابرت اوون سوسیالیست خیالی با ف انگلیسی و پروان اوست .

(۴۶) T. J. Dunning : " Trades' Unions and Strikes ", London

1860 , P. 22

۱۸۴۲ در همین روزگار ما (۱۸۶۳) کمال شکوفندگی دارند ۰۰۰ این گزارش (گزارش سال ۱۸۴۲) ۲۰ سال تمام بدون آنکه توجهی بآن شود خوابید، در حالیکه در این مدت اطفال مورد بحث آن بزرگ شده بودند بدون آنکه نه کوچکترین تصویری از آنچه ما اخلاق میخوانیم داشته باشند و نه از آموزش دبستانی، مذهب یا عشق طبیعی خانوادگی خبری - باین چنین کودکانی اجازه داده شد که اولیا<sup>۳۲۰</sup> نسل کنسویی گردند.

در این اثنا<sup>۳۲۰</sup> وضع اجتماعی تغییر یافته بود. پارلمان دیگر جرأت نداشت خواستههای کمیسیون سال ۱۸۶۳ را ندیده بگیرد و همانطور که در گذشته با گزارش ۱۸۴۲ رفتار کرد. بود با آن برخورد نماید. بنابراین از آغاز سال ۱۸۶۴، در حالیکه کمیسیون تازه فقط قسمتی از گزارش خود را منتشر نمود. بود، صنایع گلین (بضمیمه کوزه گری)، کارخانجات کاغذ و یوار سازی، کبریت سازی، فشنگ سازی، کپسول سازی و همچنین کارخانه های پشت کرکی بافی مشمول مقرراتی گردید که درباره صنایع پارچه بافی جاری بود. در خطابه شاهانه<sup>۳۲۰</sup> فوری ۱۸۶۷ کابینه توری وقت طرحهای قانونی ای، مبتنی بر پیشنهاد های نهائی کمیسیون که در جریان سال ۱۸۶۶ بکار خود پایان داده بود، باستحضار رساند.

در ۱۵ اوت ۱۸۶۷ قانون مربوط به توسعه شمول قانون کارخانجات (Factory Acts Extention Act) و در ۲۱ اوت همان سال قانون مربوط بمقررات کارگاهها (Workshops' Regulation Act) به توشیح پادشاه رسید. از این دو قانون اولی بنگاههای بزرگ و دومی بنگاههای کوچک را تحت مقررات قانونی در میآورد.

کوره های بلند، کارخانه های آهنگری و مسگری، فلزکد ازبها، ماشین سازیها، فلزکاربها، کارگاههای چسب، کاغذ، شیشه، توتون و همچنین چاپخانه ها و صحافی ها و بطور کلی کلیه کارگاههای صنعتی از این نوع که در زمان واحد ۵۰ نفر یا بیشتر در استخدام دارند و لااقل ۱۰۰ روز در سال بکار مشغول هستند، بوسیله قانون توسعه شمول قانون کارخانجات تحت مقررات قانونی در میآیند. برای اینکه بتوان تصویری از وسعت دامنه شمول این قانون داشت برخی از تعاریفی را که در قانون مزبور داده شده است ذیلا میآوریم:

"مقصود از پیشه در این قانون هر نوع کاردستی ای است که بصورت حرفه ای یا بظهور جلب نفع انجام میشود و بساختن کالائی یا جزئی از یک کالا میپردازد، آنرا تغییر میدهد، تعمیر میکند، انرازیست میدهد، صیقل میکند و یا انرا بنحوی از انجا آماده فروش بصورت کالای بصورت جزئی از ان مینماید، غرض از کارگاه هر دکان یا محلی است که در درون ان، اعم از اینکه سرپوشیده و یا سر باز باشد، بوسیله یک کودک، یک کارگر جوان یا یک کارگر پیشه ای انجام میگردد و انکس که کودک و کارگر جوان و زن کارگر را استخدام کرده است حق دارد رانجا وارد شود و کنترل نماید، شاغل انکسی است که در پیشه ای خواه بازا<sup>۳۲۰</sup> مزد و خواه بدون مزد تحت نظریکنفر استاد یا یکی از اولیا<sup>۳۲۰</sup> خود کار میکند،

"اولیا<sup>۳۲۰</sup> عبارتند از: پدر، مادر، سرپرست یا هر شخص دیگری که نسبت به طفل یا کارگر جوانی سمت سرپرستی یا حق نظارت داشته باشند."

ماده ۷ که محتوی مجازات تخلف از مقررات مربوط باشتغال کودکان، کارگران جوان و زنان کارگر است نه تنها کارفرما، اقوام و غیره را مشمول جریمه نقدی میسازد بلکه مجازات مزبور را به "پدر و مادر و اشخاص دیگری که سرپرستی کودک، کارگر جوان و زن را بعهده دارند و یا مستقیما از کار انان بهره مند میشوند" نیز سرایت میدهد.



قانون توسعه شمول قانون کارخانجات، که مربوط به بنگاههای بزرگ میشود، در نتیجه یک سلسله استثنائات و تراشیهای حقارت آمیز و سازشکارانه بزرگ لانه با سرمایه داران، نسبت بقانون کارخانجات گامی بعقب است.

قانون مربوط بمقررات کارگاهها، که بیچارگی از تمام اجزای آن میآید، در دست ما مورخین شهردار و کارندان محلی که ما هم اجرا آن بودند، بصورت کلمات بیجانیه باقیماند. آنگاه که در سال ۱۸۷۱ پارلمان این اختیار تام را از آنها سلب نمود انرا به بازرسان کارخانجات واگذار کرد. یکبار به بیش از یکصد هزار کارگاه و ۲۰۰ آجر پزی را به دایره مسئولیت آنها افزود ولی فقط هشت عضو کمی به پرسنل بسیار ناچیز آنها افزود (۳۲۱).

بنابراین آنچه در مورد این قانونگزاری ۱۸۶۷ انگلستان جلب نظر میکند اینست که از طرفی ضرورت پارلمان طبقات حاکمه را مجبور مینماید که انچنان مقررات فوق العاده و پرداخته ای را علیه زیاده رویهای بهره کشی سرمایه داری اصولا بپذیرند و از سوی دیگر تزلزل، اکراه و سوء نیتی را نشان میدهد که همراه با اجرا این مقررات بوده است.

کمیسیون رسیدگی ۱۸۶۲ درباره صنایع معدنی نیز تصویب مقررات جدیدی را پیشنهاد نمود. این پیشنهاد هاد در مورد صنعتی بود که با کلیه رشته های دیگر از این جهت تفاوت داشت که در آن منافع مالکین زمین و سرمایه داران صنعتی بهم درمی آمیخت. تضادی که بین این دو ضائق وجود داشت موجب تسهیل قانونگزاری کارخانه ها شد. بود ولی فقدان این تضاد بخودی خود برای توضیح کش دادنها و موش کشیهائی که در مورد قانون معادن روی داد کافیت.

کمیسیون رسیدگی ۱۸۴۰ انچنان مطالب وحشتناک و برانگیزنده ای افشا نمود و موجب انچنان رسوائی ای در برابر نظام اروپا گردید که پارلمان مجبور شد وجدان خود را با تصویب قانون معادن ۱۸۴۲ آسوده سازد، قانونی که فقط به ممنوع ساختن کار زیرزمینی زنان و کودکان کمتر از ده سال قناعت مینمود. سپس در سال ۱۸۶۰ قانون بازرسی معادن (Mines' Inspection Act) وضع گردید. طبق این قانون مؤسسات معدنی میبایستی بوسیله بازرسان دولتی که بویژه برای این منظور تعیین میگردد بازرسی شوند و نباید پسران بین ۱۰ تا ۱۲ سال را در مؤسسات مزبور بپذیرند مگر اینکه انسان دارنده گواهینامه دبستان باشند و با ساعات معینی به مدرسه بروند. این قانون در نتیجه آنکه عسده بازرسان انتخاب شد. بنحو مضحک ناچیز و اختیارات آنان محدود بود و نیز نظر بعامل دیگری که بعدا خواهیم دید، فقط بروی کاغذ باقی ماند.

یکی از آخرین کتابهای ای در بساره معادن گزارش است تحت عنوان:  
" Report from the Select Committee on Mines, together with...  
Evidence, 23. July 1866 "

گزارش مزبور اثر کمیسیونی مرکب از اعضا مجلس عوام است که اختیار دعوت شهود و تحقیق از آنان را نیز داشته است. این کتاب قطوری است که در آن خود گزارش فقط پنج سطر است بدین مضمون که کمیسیون چیزی نمیتواند بگوید و بایستی از شهود بیشتری تحقیق بعمل آید!  
نحوه استماع شهود طریقه ای را بیاد میآورد که در محاکم انگلستان برای تحقیق از شهود مرسوم

(۳۲۱) پرسنل اداره بازرسی کارخانجات مرکب بود از ۲ بازرسیار و ۱۴ معاون. در سال ۱۸۷۱ هشت معاون دیگران اضافه شد. مجموع هزینه اجرا قانون کارخانجات در انگلستان، اسکاتلند و ایرلند در سال مالی ۱۸۷۱-۷۲ فقط بالغه ۲۵۳۴۷ لیره استرلینگ میشد که در جز آن مخسارح محاکمات علیه متخلفین از قانون نیز بحساب آمد.